

عشق و دلدادگی

در خسرو و شیرین نظامی و مم و زین احمد خانی

مقدمه

شکی نیست که ارتباط فرهنگ پارسی با فرهنگ کردی از گذشته‌های دور تا به امروز وجود داشته و در طول روزگار، این ارتباط عمیق‌تر شده و تأثیر آن به خوبی در زبان و ادبیات نیز به چشم می‌خورد. بدون مبالغه می‌توان گفت: ادبیات تطبیقی، به عنوان یکی از شاخه‌های ادبیات که در عصر کنونی به آن توجهی خاص شده است، نقش اساسی در غنی‌سازی و باروری ادبیات و آشنایی با فرهنگ و ادبیات و اندیشه دیگر ملت‌ها، کاهش تعصبات قومی و پی بردن به نقاط ضعف ادبیات داخلی، و برقراری تعامل فکری و ادبی با سایر ملت‌های جهان در چارچوب ادبیات دارد. از این رهگذر، میزان تفاهم میان ملت‌ها بالا رفته و ادبیات را فراتر از مرزهای قومی، به سوی یک ادبیات جهانی و در نهایت به وحدت و پیوند انسانی میان ملت‌ها منتهی می‌گرداند.

وجود ادبیات مشترک حماسی، عاشقانه، عرفانی، تعلیمی و ... در میان ملت‌های کهن، زمینه‌های مشترکی را برای گفت‌وگو و پیوند میان آنها فراهم می‌آورد. شاهنامه فردوسی، اشعار حماسی هومر و عنتره در ادبیات عرب و ... در زمینه‌های عاشقانه، لیلی و مجنون عربی و فارسی و خسرو و شیرین نظامی و ... و نیز در ادبیات کردی " مم و زین " احمد خانی، شیرین و فرهاد، و لاسه‌شوری بالکی، نقاطی مشترک میان این ملت‌ها و اقوام گردیده‌اند. در این مقاله برآنیم که به بررسی داستان عشق و دلدادگی در خسرو و شیرین نظامی و مم و زین احمد خانی بپردازیم.

حکیم الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی، از

ادریسی عبدالله زاده*



چکیده

خسرو و شیرین نظامی و مم و زین احمد خانی، دو شاهکار منظوم عاشقانه- حماسی در عرصه ادب فارسی و کردی می‌باشند. در این مقاله صحنه‌های عشق و دلدادگی در هر یک، نقاط مشترک آنها و میزان اثرپذیری احمد خانی از نظامی و قدرت توصیف صحنه‌ها در دو داستان بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: احمد خانی، نظامی، خسرو، شیرین، مم، زین.

استادان بزرگ سخن پارسی است که در سال ۵۳۰ هـ ق در شهر گنجه، در جمهوری آذربایجان کنونی، به دنیا آمد. وی بیشتر عمر خود را در زادگاهش، گنجه، سپری کرد و در همانجا به کسب علوم و فنون آن زمان پرداخت. از ویژگی‌های بارز ایشان این است که هیچ گاه در مدح مبالغه نمود و برای جلب نظر حکمرانان شعر نسرود. الهام بخش او در سرودن خسرو و شیرین، مرگ زود هنگام همسرش، آفاق، در جوانی بوده است (کلیات نظامی، ۱۳۸۱: سه). از نظامی شش گنجینه در بحور مختلف مثنوی به یادگار مانده است. دیوان خمسۀ نظامی در واقع عبارت از شش دفتر است، که چون شرفنامه و اقبالنامه شامل داستان اسکندر است، این دو منظومه را با هم اسکندرنامه نیز گفته و مجموعه شش دفتر را خمسۀ نظامی نامیده‌اند، که عبارتند از: مخزن الأسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، بهرام‌نامه یا هفت‌پیکر یا هفت‌گنبد و شرفنامه و اقبالنامه یا خردنامه. نظامی در حدود سال‌های ۵۵۹ تا ۶۰۲ هـ ق. دیده از جهان فرو بست و در زادگاهش به خاک سپرده شد (پیشین).

احمد، فرزند الیاس، از طایفه خان، در سال ۱۶۵۱ م در روستای خان، نزدیک شهر بایزید در ناحیه استان حکاری (ترکیه امروزی) دیده به جهان گشود. استاد حسن قزلیجی هم در ابتدای کتاب مم و زین خان، که توسط عبدالرحمان شرفکندی (هژار) به لهجه موکریانی^۳ برگردانده شده است، می‌نویسد: خان در سال ۱۰۷۰ هـ ق متولد و در ۵۸ سالگی، در بایزید وفات نموده و در همانجا به خاک سپرده شده است (خان، ۱۹۸۹: م: ۲۲۴).

خان در مسجد مرادیه شهر بایزید، اورفه، اخلات و بتلیس درس خوانده و برای تحصیل به مصر نیز رفته است، او علاوه بر زبان کردی، به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی آشنایی کامل داشته است. از آثار او می‌توان به منظومه مم و زین، و فرهنگ لغت عربی کردی نوبهار، که به شیوه شعر و برای کودکان سروده است، اشاره کرد.

از دیگر آثار او که به چاپ نرسیده، اما در کتاب‌های تاریخی به آنها اشاره شده است، می‌توان به منظومه عقاید کردی، درباره خدانشناسی و الهیات، و یوسف و زلیخا برگرفته از قرآن کریم، و منظومه لیل و مجنون اشاره کرد.

در داستان مم و زین قهرمانان داستان و هم خود داستان به طور کلی کردی است. مم و زین پرداخته اندیشه و فکر خان است؛ البته شایان ذکر است که قبل از خان نیز داستان «مم» شاهزاده سرزمین آلان، بر سر زبان‌ها بوده است؛ اما این مسئله چیزی از شاهکار خان، که همه داستان را به شکل منظوم و با لهجه کرمانجی سروده است، نمی‌کاهد؛ چرا که خان داستان خیالی نسروده؛ بلکه اصل داستان در آن سرزمین وجود داشته و

به واقعیت پیوسته و خانی نیز آن را به زیباترین شکل به تصویر کشیده است، امروزه نیز در عرصه ادب، داستانی مقبول‌تر است که واقعیت داشته باشد؛ اما اگر واقعی نیز نباشد، چیزی از ارزش ادبی آن کاسته نمی‌شود. شاهنامه فردوسی با وجود محبوبیت و شهرتش، بنا به گفته صاحب آن، شاخ و برگ‌های زیادی بر آن افزوده شده است.

با وجود این، هیچ کس نمی‌گوید که چون رستم و سهراب قبل از زمان فردوسی بوده‌اند و شاعر در توصیف صحنه‌های داستان بیش از اندازه اغراق کرده است، شاهنامه شاهکاری ادبی نیست. پس صرف وجود داستانی مشابه در میان مردم، چیزی از شاهکار بودن یک اثر نمی‌کاهد و اگر از قرن ششم هجری تا به امروز نظامی با پنج گنج به شهرت رسیده و نام فرهاد، آن فرزند کرد که کوه بیستون را به خاطر عشق به شیرین به زانو درآورد، تا به حال یاد آن دو بر سر زبان‌هاست، و اگر لیلی و مجنون عرب با ناکامی به هم نرسیدند، اما هنوز زنده‌اند، و اگر رومیو و ژولیت شکسپیر در راه عشق جان دادند، اما هنوز نمرده‌اند و روز به روز داستانشان زیباتر جلوه می‌کند، شکی نیست که داستان مم و زین خان نیز یکی از جاودان‌ترین و شاهکارترین داستان‌های کردی است که با وجود سیصد و اندی سال قدمت، هنوز هم برای هر خواننده کرد تازگی و زیبایی خود را دارد.

عشق و دلدادگی در خسرو و شیرین و مم و زین

با نگاهی به دو داستان، خواننده متوجه می‌شود که آشنایی عاشق و معشوق در دو داستان تفاوت‌هایی با هم دارد که به تفصیل در اینجا شرح داده می‌شود.

نظامی داستان را چنین روایت می‌کند که: پرویز، ندیمی هنرمند به نام شاهپور داشت. شاهپور روزی با او درباره ملکه ارمنستان و خواهرزاده زیبایش به نام شیرین صحبت کرد و از جمال شیرین و اسب نجیب و اصیل او سخن راند. با این توصیف‌ها، شاهزاده ایرانی عاشق شیرین شد و شاهپور را مأمور کرد که محبت معشوق را نسبت به امیر برانگیزد. پس شاهپور به ارمنستان رفت و در کوهستانی که گردشگاه شیرین بود، تصویری زیبا از شاهزاده ایرانی ترسیم کرد و در گذرگاه شیرین بر درختی آویخت. شیرین با دیدن تصویر شاهزاده، عاشق و دل‌بسته زیبایی او شد. شاهپور این کار را بارها و در موقعیت‌های مختلف در گذرگاه‌های شیرین تکرار کرد، تا اینکه شیرین از دختران همراهش خواست پرده از راز این تصاویر بردارند و صورتگر آنها را پیدا کنند. دختران، شاهپور را یافته و نزد شیرین آوردند. در این هنگام، با توصیف دلربای شاهپور از جمال پرویز، زیبای ارمن دل از کف داده و پرده از دل‌بستگی خویش برمی‌دارد و بدین ترتیب، با القای شاهپور، شیرین برای وصال معشوق، از ارمنستان آهنگ ایران می‌کند. از

در داستان مَم و زین قهرمانان داستان و هم خود داستان به طور کلی گردی است. مَم و زین پرداخته اندیشه و فکر خانی است؛ البته قبل از خانی نیز داستان «مَم»، شاهزاده سرزمین آلان، بر سر زبان‌ها بوده است؛ اما این مسئله چیزی از شاهکار خانی، که همه داستان را به شکل منظوم و با لهجه کرمانجی سروده است، نمی‌کاهد

در داستان مَم و زین قهرمانان داستان و هم خود داستان به طور کلی گردی است. مَم و زین پرداخته اندیشه و فکر خانی است؛ البته قبل از خانی نیز داستان «مَم»، شاهزاده سرزمین آلان، بر سر زبان‌ها بوده است؛ اما این مسئله چیزی از شاهکار خانی، که همه داستان را به شکل منظوم و با لهجه کرمانجی سروده است، نمی‌کاهد

طرف دیگر، خسرو هم به قصد دیدن شیرین به سوی ارمنستان رهسپار می‌شود (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۵ تا ۲۴). در این میان، پدر خسرو، پادشاه ایران، جان می‌سپارد و خبر مرگش را برای خسرو می‌آورند. بنابراین او برای به دست گرفتن قدرت و نشستن بر تخت پادشاهی، به ایران برمی‌گردد؛ اما هنوز بر تخت ننشسته بود که بهرام چوبین به ایران حمله می‌کند و شاه از ترس جان، به آذربایجان می‌گریزد و در آنجا به طور اتفاقی، با کاروان شیرین که برای شکار آمده بودند، برخورد می‌کند و آن دو همدیگر را می‌شناسند (نظامی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۸۴).

مهمین بانو، عمه شیرین، به او سفارش می‌کند که در معاشرت با خسرو نجابت خود را حفظ کند، و شیرین هم به او قول می‌دهد و سوگند یاد می‌کند. سپس قصه رفتن خسرو و شیرین به مرغزار و مستی خسرو و درخواست او از شیرین برای کامجویی به میان می‌آید. شیرین بنا به سوگندی که یاد کرده است، از این کار امتناع می‌ورزد و به او می‌گوید که شاهنشاه ایران از دست رفته و به دست بهرام چوبین افتاده است؛ اگر بتوانی مملکت را رهایی بدهی، هزاران شیرین در اختیار تو خواهد بود، این کار پرویز را رنجیده‌خاطر راهی دیار روم می‌نماید. قیصر روم ضمن گرامی داشتن پرویز، دختر خویش، مریم، را به همسری او در می‌آورد و خسرو را با سپاهی مجهز، برای پس گرفتن تخت روانه نبرد با بهرام چوبین می‌کند. خسرو دلش در گرو عشق شیرین بود؛ اما مصلحت پادشاهی را در رعایت خاطر مریم می‌دید؛ به عبارت دیگر، میان عاشقی و مصلحت‌اندیشی سرگردان مانده بود (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۴۲).

بعد از مدتی، مهمین بانو بیمار می‌شود و در بستر مرگ زمام

فرمانروایی ارمنستان را به شیرین می‌سپارد. شیرین یک سال بر دیار ارمن به مهر و داد حکومت می‌کند. سرانجام روزی خبر پیروزی خسرو و تاجگذاری او را می‌شنود. بی‌درنگ و بی‌قرار، زمام دولت را به دیگری سپرده و خود با کاروانی مجلل روانه تیسفون می‌شود. خسرو از آمدن شیرین شادمان می‌شود؛ اما مریم، همسرش، به سختی مانع دیدار او و شیرین می‌گردد و شاه از رنج حسودی مریم و شور و شوق شیرین، روی به میگزساری می‌آورد و غم دل را به دامان فراموشی می‌سپارد (کلیات نظامی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۹).

در این داستان، نظامی خسرو را فردی خوشگذران و هوسباز معرفی کرده، اما در مقابل، عشق افلاطونی فرهاد به شیرین را به تصویر کشیده است. این مسئله حکایت از فرهنگ حاکم بر جامعه عصر شاعر دارد که در آن با دید قداست به عشق پاک نگریسته می‌شود و خوشگذرانی و عشق جسمانی، گناه و خارج از چارچوب شریعت به شمار می‌آید.

خانی عشق و دلدادگی را چنین به تصویر می‌کشد: او در ابتدا از سرزمینی سخن به میان می‌آورد که دارای پادشاهی قدرتمند، بخشنده و گشاده‌دست به نام زین‌الدین است که با کاخ‌های مجلل و ندیمان فراوان و زیبا بر سرزمین بوتان حکم می‌راند. سپس به توصیف جشن بزرگ نوروز می‌پردازد که در آن روز همه مردم برای برپایی جشن به مرغزارهای اطراف شهر می‌روند. این جشن یک روز تمام تا شب ادامه دارد. مَم، فرزند نویسنده دربار امیر، (قهرمان داستان) و تازدین، وزیر امیر، دو یار دیرینه که در آن جشن شرکت داشته و در طول جشن، عاشق دو خواهر امیر به نام‌های زین (: زینت) و نهستی (: هستی) می‌شوند. دو خواهر نیز با دیدن آن دو دل‌بسته آنان می‌شوند. بعد از تمام شدن جشن، دو دختر شیفته و مدهوش به قصر می‌روند. پیرزنی که خدمتکار دربار بود، آن دو را رنگ‌پریده می‌بیند؛ علت را جویا می‌شود و آن دو پرده از راز عشقشان نسبت به آن دو جوان برداشته و از او می‌خواهند که آنان را شناسایی کند و محل سکونتشان را بیابد. او نیز چنین می‌کند. سپس هستی را برای تازدین خواستگاری می‌کند و آن دو با هم ازدواج می‌کنند (خانی، ۱۹۸۹: ۲۶۱ - ۲۸۱).

اولین دیدار عاشق و معشوق در دو داستان

در منظومه نظامی، شیرین، معشوقه زیبای داستان، همان طور که گفتیم، علاوه بر خسرو دل‌باخته دیگری به نام فرهاد نیز دارد، که نظامی آن داستان را چنین به تصویر می‌کشد: شیرین به شیر خوردن عادت داشت؛ اما گله گوسفندان از قصر دور بود؛ بنابراین در جست‌وجوی سنگ‌تراشی قوی‌پنجه بود که از چراگاه گوسفندان تا منزلگه او جویی در دل کوه بتراشد تا در آن، شیر تازه گوسفندان از چراگاه جاری گردد و به حوضچه‌ای در اقامتگاه وی بریزد. شاهپور

جوانی تنومند به نام فرهاد را نامزد این کار کرد و او را نزد شیرین آورد و شیرین این چنین مأموریت او را برایش توضیح داد:

مراد من چنان است ای هنرمند

که بگشایی دل غمگینم از بند

به چابک‌دستی و استادکاری

کنی در کار این قصر استواری

گله دور است و ما محتاج شیریم

طلسمی کن که شیر آسان بگیریم

ز ما تا گوسفندان دو سه فرسنگ

بباید کند جویی محکم از سنگ

که چوپانانم آنجا شیر دوشند

پرستارانم اینجا شیر نوشند (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۳۶ - ۲۳۸).

زیبایی و جمال شیرین و حلاوت گفتارش، فرهاد کوهکن را اسیر عشق می‌کند و به نیروی عشق، مرد هوشمند در طول یک ماه، آن کار دشوار را به پایان می‌رساند و شیرین برای تحسین او چنین می‌سراید:

بر آن گنجینه فرهاد آفرین خواند

ز دستش بستد و در پایش افشاند

وز آنجا راه صحرا تیز برداشت

چو دریا اشک صحرا ریز برداشت (همان: ۲۳۹)

فرهاد از شدت عشق شیرین، روی به بیابان می‌آورد. آوازه عشق او در شهر می‌پیچد و به گوش خسرو هم می‌رسد. خسرو به سفارش مقربان دربار، فرهاد را به کاخ دعوت می‌کند؛ باشد که

مَم و زین خانی بسیار از خسرو و شیرین
نظامی عاطفی تر است و خانی سعی می‌کند
کاملاً سوار بر احساسات خواننده شود و
آن را به هر سو که می‌خواهد، بکشد. شگئی
نیست از آنجایی که خانی به زبان فارسی
آشنایی داشته، در مَم و زین از خسرو و
شیرین اثر پذیرفته و مضامینی را با اندکی
تغییر از آن برگرفته است

مَم و زین خانی
بسیار از خسرو و
نظامی عاطفی تر
است و سعی می‌کند
کاملاً سوار
بر احساسات
خواننده شود

با سودای زر و سیم، او را از عشق شیرین منصرف دارد و اگر نپذیرفت، او را به کاری سخت بگمارد که عاشقی را فراموش کند. اما چون فرهاد به زرافشانی پادشاه توجهی نمی‌کند و خسرو توانایی مناظره با او را ندارد، به او پیشنهاد می‌کند که: کوه بیستون در مسیر راه ماست و عبور و مرور از آن مشکل است؛ به احترام نام شیرین، در آن کوه راهی برای ما بتراش. فرهاد به احترام نام شیرین، کندن کوه را می‌پذیرد، به شرط اینکه پادشاه به پاداش این خدمت، عشق شیرین را فراموش کند. خسرو از شرط گستاخانه فرهاد بسیار خشمگین می‌شود؛ اما خشم خود را فرو می‌خورد و چون یقین دارد که فرهاد هرگز به انجام آن موفق نخواهد شد، با شرط وی موافقت می‌کند. فرهاد از همانجا تیشه‌ای برمی‌دارد و به سوی کوه رهسپار می‌شود (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۵۷ - ۶۱).

روزی شیرین خواست برای تماشای هنرنمایی فرهاد به کوه برود. هنگامی که آنجا رسید، او را گرم کوه کندن دید. در زمان بازگشت، اسبش زخمی شد و قادر به حمل او نبود؛ بنابراین فرهاد او را همراه اسبش به قصر برد و با احترام آنجا را ترک نمود. شاه از کار مداوم فرهاد و ماجرای ملاقات شیرین با او باخبر شد و دانست که بعد از این دیدار، هنرنمایی فرهاد بیشتر شده است. طوفانی از غیرت و حسد در جانش به‌پا گشت و با راهنمایی درباریان، تدبیری اندیشید؛ بنابراین ناجوانمردی را به کوه فرستاد تا با دادن خبر دروغین مرگ شیرین، فرهاد را دلسرد کند. قاصد نامبارک نیز چنین کرد. فرهاد سراپا شور و احساس با شنیدن خبر بدین وحشت‌انگیزی:

برآورد از جگر آهی چنان سرد

که گفتی دورباشی بر جگر خورد

به زاری گفت کاوخ رنج بردم

ندیده راحتی، در رنج مُردم

به شیرین در عدم خواهم رسیدن

به یک تک تا عدم خواهم دویدن

صلای درد شیرین در جهان داد

زمین بر یاد او بوسید و جان داد

شیرین غمناک از این واقعه، عاشق ناکام را به آیینی تمام به خاک سپرد و در عزایش به سوگ نشست؛ اما سرانجام پس از رنج‌های فراوان، شیرین و خسرو به هم رسیدند (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۵۱ - ۲۵۵).

خانی دیدار عاشق و معشوق را این چنین به تصویر می‌کشد: در یکی از روزها که امیر و یارانش، همگی جهت شکار به دشت و صحرا رفته و کسی از مردان دربار در شهر نمانده بود، زین به طرف باغ امیر، که نزدیک قصر امیر بود، خارج می‌شود و در آنجا با بلبلان و گل‌ها شکوه دل خویش از چرخ روزگار را که او را از محبوب دور گردانده است، اعلام می‌کند. از طرفی، مَم نیز

به خاطر دیدن معشوق از شهر بیرون نرفته، به امید اینکه بتواند زین را ببیند، به طرف باغ امیر روانه می‌شود، که یکباره در میان گل‌های باغ و آواز بلبلان، دو عاشق همدیگر را ملاقات می‌کنند. زین با دیدن محبوبش، مَم، بی‌اختیار روی زمین می‌افتد و با دیدن این صحنه، مَم چنین می‌سراید:

تهی گول وتی: ته‌گر چی نازه‌نینی

کوا وه‌ک پهری کولمی زینی

گول هه‌ر نه یه‌کیکه سه‌دان هه‌زاران

ده‌روین له زهوی هه‌مو به‌هاران

هه‌ر دل‌به‌ری چه‌شن و جوروی زوره

بی‌نرخه هه‌چیکی زوره بوره

«گفت: ای گل، اگر چه نازنینی، تو به گونه شفاف و نازک زین چه می‌مانی؟! گل نه یکی، بل صدهزاران می‌روید. در این زمین، هر بهاران، هر دلبر و محبوبی که همسان فراوان دارد، بی‌ارزش است. طبیعی است هر چه که فراوان تر است، کم‌ارزش تر است.»

با گفتن این کلمات، اشک از چشمان مَم سرازیر شده و روی پاهای زین می‌چکد. از این اشک‌ها، محبوب به هوش آمده و زندگی دوباره می‌یابد و وقتی بیدار می‌شود و چشمانش را می‌گشاید، باور نمی‌کند که محبوبش، مَم، را می‌بیند و تصور می‌کند که خواب می‌بیند؛ اما بعد باور می‌کند که این حقیقت است و دو محبوب همدیگر را در آغوش می‌گیرند. مخالفتی از جانب محبوب در کار نیست و آن دو می‌دانند که باید دایره عفت را رعایت کنند (خانی، ۱۹۸۹: ۳۰۶-۳۱۳).

با نگاهی به این صحنه‌ها، خواننده به این نتیجه می‌رسد که مضامین عشق و دلدادگی در این دو داستان تفاوت‌هایی با هم دارد. در داستان خسرو و شیرین دارای صحنه‌های هوس‌بازی و رنجیده‌خاطر شدن عاشق و اختیار معشوق دیگر از طرف او، و حتی ازدواج به خاطر مصلحت سیاسی و بدون عشق نیز وجود دارد. نظامی هم در میانه داستان به سرزنش خسرو و نقد این نوع ازدواج پرداخته که با وجود این همه ندیمه و این شکوه و عظمت شاهنشاهی، چگونه دلبسته شیرین یا بانوی دیگری به نام شکر اسپهان می‌شود. نیز وجود فرهاد به عنوان رقیب پادشاه و در هم آمیختن دو نوع عشق - حقیقی و زمینی - و پیروزی عشق زمینی در نهایت مسیر، اندکی از زیبایی‌های داستان در نظر خواننده می‌کاهد. از ویژگی‌های مشترک هر دو داستان، ناکامی عاشقان حقیقی است.

اما خانی در تمام صحنه‌های داستان، حتی یک بار هم از وجود عشق مادی و صحنه‌های رقابت عاشق و معشوق سخنی به میان نیآورده و کاملاً عارفانه به توصیف صحنه‌های دیدار عاشق و معشوق می‌پردازد؛ تا جایی که نمی‌خواهد حتی اندکی عشق مادی آن را بی‌الاید. حتی در آشکار شدن راز عاشق و معشوق در داستان خانی، برخلاف داستان نظامی، سخنی از سیم و زر برای منصرف کردن عاشق از عشق به میان نیامده است و این حکایت از تسلط تعلیمات و آموزه‌های عرفانی بر شاعر دارد. اما نقطه مشترک دو داستان این است که در هر دو به شرط‌بندی اشاره شده است؛ با این تفاوت که در خسرو و شیرین برای رسیدن به معشوق و در مَم و زین برای آشکار شدن حقیقت راز دل‌داری آن دو است.

وفاداری

امیر و همراهانش پس از یک شکار طولانی و پرثمر، شامگاه که از کنار باغ می‌گذشتند، تصمیم گرفتند شب را در باغ مانده و جشنی برپا کنند. تاژدین که اوضاع را بحرانی می‌بیند، با خودش می‌گوید: برادرش باید برادری‌اش را در چنین روزی ثابت کند. پس شتابان از باغ امیر روانه منزل می‌شود و هستی، همسرش، را از گرفتار شدن بهترین دوستش باخبر می‌سازد و به او گوید که ما باید خانه خویش را فدای آن دو نماییم تا گزند از جانب امیر به آنان نرسد. به همین خاطر، خانه‌اش را که زبازد شکوه و زیبایی بود، به خاطر نجات دوستش به آتش می‌شد و به همسرش می‌گوید: من همیشه منتظر چنین لحظه‌ای بودم تا گوشه‌ای از خوبی‌های مَم را جبران کنم. سپس فریاد برمی‌آورد که خانه‌اش آتش گرفته است. همه اقوام و دوستان که مشغول برپا کردن جشن بودند، با شنیدن صدای او به طرف منزل او سرازیر می‌شوند و این چنین دوست خوب همه چیز را فدای دوستی‌اش می‌کند (همان: ۳۱۴-۳۱۷).

در خسرو و شیرین نیز شاهپور نماد وفاداری است؛ اما نظامی در

ادبیات تطبیقی، به عنوان یکی از شاخه‌های ادبیات که در عصر کنونی به آن توجهی خاص شده است، نقش اساسی در غنی‌سازی و باروری ادبیات و آشنایی با فرهنگ و ادبیات و اندیشه دیگر ملت‌ها، کاهش تعصبات قومی و پی بردن به نقاط ضعف ادبیات داخلی، و برقراری تعامل فکری و ادبی با سایر ملت‌های جهان در چارچوب ادبیات دارد

ادبیات تطبیقی
به عنوان یکی
از شاخه‌های
ادبیات که در
عصر کنونی
به آن توجهی
خاص شده است

این منظومه توجه زیادی برای جلب توجه مخاطب به این مهم نداشته است.

سخن چینی و نیرنگ

بعد از اینکه داستان دلدادگی مَم و زین در شهر می‌پیچد و در هر کوی و برزن صحبت از آن دو است، بکر، که در این داستان نماد سخن چینی است، سریعاً پیش امیر رفته و قضیه را به او می‌گوید. امیر از بکر سؤال می‌کند که با مَم چه کار کند تا بداند که قضیه صحت دارد یا دروغ است؟ بکر می‌گوید راه‌حلش آسان است؛ مَم را دعوت کن و با همدیگر شطرنج‌بازی کنید، به شرط اینکه برنده هر چه می‌خواهد، بازنده به او بدهد. من مطمئنم که راز آشکار می‌شود، هنگامی که بازی شروع شد، مَم چندین بار امیر را برد؛ اما باز هم پستی و پلیدی بکر به میان آمد و به امیر توصیه کرد که جایش را در شطرنج عوض کند تا مَم رو به پنجره‌ای قرار گیرد که محبوبش زین از آن نظاره‌گر بازی است، مَم با دیدن زین، از جمال یار مبهوت شد و چندین بار بازی را به امیر باخت و بنا بر قراری که با امیر گذاشته بود، مجبور شد از راز عشق خود نسبت به زین پرده بردارد. با شنیدن این حقیقت، امیر مَم را به زندان انداخت. در زندان نیز نیرنگ‌های بکر دام‌گیر مَم می‌شود و او را رها نمی‌کند. دوباره پیش امیر می‌آید و به او می‌گوید: ای امیر، غمگین مباش؛ من کاری می‌کنم که هم از شر مَم خلاص شوی و هم کسی شک نکند که شما او را کشته‌ای. مَم در زندان بسیار بیمار است؛ این لیوان شیر مسموم را به زین بده تا به او بدهد و با داستان خویش محبوبش را بکشد. امیر نیز همین کار را می‌کند. زین غافل از این توطئه، از پیشنهاد برادر بسیار خوشحال شده و با لیوانی که امیر به او داده است، به سوی زندان روانه می‌شود و این چنین عاشق ناکام داستان خانی جان می‌سپارد (همان: ۳۱۸ - ۳۴۵).

در خسرو و شیرین صحنه‌های سخن چینی وجود ندارد؛ اما پادشاه برای به دست آوردن شیرین نیرنگ‌های متعددی به کار برده است. در مقابل، خانی مکر و نیرنگ بدکاران را به بدترین شکل ممکن به تصویر کشیده است، که این مسئله حکایت از نوع تفکر حاکم بر جامعه آن روزگار و نگرش مردم به سخن چینیان جامعه دارد.

از سوی دیگر، بکر به دست قهرمان همیشه وفادار داستان و دوست مَم، تاژدین کشته می‌شود؛ اما جالب اینکه وقتی خبر کشته شدن بکر به زین می‌رسد، برای او دلسوزی می‌نماید و به تاژدین و امیر می‌گوید که تو را به خدا ای امیر، مردان خوب از کینه و بدی به دورند و این طبیعت الهی است که هر جا خوبی هست، بدی هم هست؛ هر جا گل هست، خار هم هست، و اگر او نبود، آوازه ما چنین شرق و غرب را فرا نمی‌گرفت و نام ما ماندگار نمی‌شد. پس بیش از این او را بی‌حرمت ندارید و آنجا که من و مَم را به

خاک می‌سپارید، او را نیز دفن کنید تا همیشه نگهبان و مواظب ما باشد و بعد از این سخنان، او نیز با این دنیای خاکی وداع می‌کند و در کنار آرامگاه مَم به خاک سپرده می‌شود. بکر نیز بنا به وصیت زین، کمی پایین‌تر از آن دو به خاک سپرده می‌شود (همان: صص ۳۴۶ - ۳۵۱).

یکی از صحنه‌های زیبای داستان خانی این است که او با گذشت و چشم‌پوشی، حتی شخصیت‌های بد داستان را هم تا آخر بد نمی‌داند؛ بلکه آنان را می‌بخشد و خواننده را نیز به گذشت و عفو تشویق می‌نماید و در نهایت، آنان را در کنار شخصیت‌های خوب داستان قرار می‌دهد. از دیگر نکات آموزنده داستان خانی این است که امیر باید خود در رأس امور بوده و اجازه ندهد انسان‌های چاپلوس و نادان در تصمیم‌گیری‌های او تأثیر داشته باشند. علاوه بر این، امیر باید وزیر و اطرافیانش را از انسان‌های خوب و باتدبیر انتخاب کند.

نتیجه

با توجه به توصیف‌هایی که از صحنه‌های دو داستان ذکر کردیم، به نظر می‌رسد که مَم و زین خانی بسیار از خسرو و شیرین نظامی عاطفی‌تر است و خانی سعی می‌کند کاملاً سوار بر احساسات خواننده شده و آن را به هر سو که می‌خواهد، بکشد. شکی نیست از آنجایی که خانی به زبان فارسی آشنایی داشته، در مَم و زین از خسرو و شیرین اثر پذیرفته و مضامینی را با اندکی تغییر از آن برگرفته است.

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب (مقاله ارائه شده به همایش حکیم نظامی گنجوی).

۱. مَم و زین، مخفف «محمد» و «زینت» است.

۲. هزار: مترجم کتاب قانون ابن سینا به فارسی.

۳. موکریانی: گویش کردی مردم مهاباد و حومه است.

کتابنامه

- ثروتیان، بهروز، ۱۳۸۲، خسرو و شیرین. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- خانی، احمد، ۱۹۸۹م، مَم و زین. عبدالرحمن شرف‌کندی (هه‌ژار). پاریس: انستیتوی زبان کردی.
- نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۱، کلیات، تصحیح وحید دستگردی. ج ۱، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- -----، ۱۳۴۳، منظومه مشهور خسرو و شیرین. به کوشش حسین پژمان بختیاری. تهران: پیک ایران.